

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## تنبیهات بحث اجتماع امر و نهی

عرض کردیم که مرحوم آخوند(ره) در آخر بحث اجتماع امر و نهی، سه مطلب را، به عنوان سه تنبیه عنوان فرموده‌اند.

### تنبیه اول: بحث اضطرار به حرام

تنبیه اول که بحث مفصلي هم دارد و بسیار مورد ابتلاء هم هست، بحث اضطرار به حرام هست. اجمال مطلب این است که اگر کسی اضطرار به حرام پیدا کرد، هم عقلاً و هم نقلاً، اضطرار رافع برای حرمت هست و حرمت را از بین می‌برد. کسی که مضطر هست، عقلاً تکلیف به او، تکلیف به ما لا یتطاق و قبیح است. همچنین بر حسب حدیث رفع، که «رفع ان امتي تسعه» که یکی از آن، عنوان «ما اضطروا الیه» هست، آنچه را که انسان، اضطرار به آن پیدا می‌کند، اگر عنوان محرم را دارد، اضطرار رافع حرمت هست. بحث این است که، آیا حال که با اضطرار حکم برطرف شد، ملاک هم برطرف می‌شود، یعنی مبعوضیت و مفسده که ملاک برای حرمت هست، برطرف می‌شود یا خیر؟ در این تنبیه این بحث تقریباً به صورت مختصر عنوان می‌شود. اما بحث مهم‌تر این بحث است که، اگر کسی اضطرار به حرام پیدا کرد، مثلاً حال داخل در مکان غصبی شد، که خود دخول حرام است، حال که می‌خواهد از مکان غصبی خارج شود، این خروج هم، تصرف در مال غیر است و عنوان غصب را دارد، ولی راهی غیر از این هم ندارد. بحث این است که، حال که اضطرار به این حرام پیدا کرده، این خروج، یعنی این خود فعل مضطرّ الیه، چه حکمی دارد. همچنین اگر بخواهد در حال خروج، نماز بخواند، یا مثلاً کسی را قهراً در خانه غصبی زندانی کردند، نماز در این حال چه عنوانی دارد؟ آیا صحیح است یا نه؟ اما آن بحث اولی، هدف مرحوم آخوند(ره) در این تنبیه نیست، اما اشاره‌ای به آن می‌کنیم و وارد بحث اصلی می‌شویم. آیا اگر کسی اضطرار به حرام پیدا کرد، بعد از این اضطرار، حرمت را از بین می‌برد؟ فرقی هم بین اضطرار از روی اختیار یا به سوء اختیار، نیست. اگر کسی مضطر به حرام شد، اضطرار رافع حرمت هست. بحث در این است که، آیا علاوه بر اینکه رافع حرمت هست، ملاک را از بین می‌برد یا نه؟

### نظریه مرحوم آخوند(ره) در این باره

از عبارت مرحوم آخوند(ره)(در کفایه) استفاده می‌شود که، اگر اضطرار به غیر اختیار باشد، همانطوری که حکم فعلی حرمت را

از بین می‌برد، ملاک، که همان مبغوضیت و مفسده است هم، از بین می‌برد. اما اگر اضطرار به سوء الاختیار باشد، حکم از بین می‌رود، اما ملاک حکم، که عبارت از مبغوضیت و مفسده است، باقی می‌ماند.

مثالی که برای آن عنوان می‌کنند و ثمره‌ی این نزاع جایی است که، این فعل مصداق يك واجب هم قرار گیرد. اگر کسی را که در ماه رمضان، صائم هست، قهراً و غیر اختیار، داخل آب اندازند، حال که اضطراری بوده، آیا اضطرار، حرمت این ارتماسی را که برایش حرام بوده، از بین می‌برد؟ آیا می‌تواند نیت غسل ارتماسی هم کند؟ مثلاً اگر غسلی بر ذمه‌اش بوده، نیت آن غسل هم کند؟

طبق کلام مرحوم آخوند(ره) چون در اضطراری که عن غیر اختیار هست، ملاک از بین می‌رود، یعنی مبغوضیت وجود ندارد، می‌تواند مصداق برای واجب قرار گیرد.

اما در جایی که اضطرار، عن سوء الاختیار است و خودش، خودش را مضطر کرده، مثلاً می‌داند که، اگر در این مجلس شرکت کند، دست و پایش را می‌گیرند و در آب می‌اندازند، اما در آن شرکت می‌کند، این اضطرار به سوء الاختیار می‌شود، مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: چون این اضطرار به سوء الاختیار است، فقط رافع حکم فعلی حرمت است، اما رافع ملاک نیست و ملاکش که همان مبغوضیت و مفسده است، باقی است و چیزی که دارای مبغوضیت و مفسده است، نمی‌توان با آن، نیت واجب کرد. در این فرض، اگر نیت غسل ارتماسی کرد، فایده‌ای ندارد.

پس خلاصه‌اش این شد که، اضطرار چه عن اختیار باشد، چه قهری باشد، رافع حرمت است، حکم را در هر دو صورت از بین می‌برد، اما ملاک حکم، فقط در جایی که قهری هست، از بین رفته و در جایی که به سوء الاختیار است، به قوت خودش باقی است.

## نظریه محقق نائینی(ره) در این باره

مرحوم محقق نائینی(ره)(اجود التقریرات، جلد 2، در صفحه 182) تقسیمی را برای نهی داشته، فرموده‌اند که: قیود عدمیه که در واجبات و عبادات معتبر است، بر سه قسمند.

### قسم اول: «قیود عدمیه‌ای که مدلول مطابقی نهیند»

قسم اول قیود عدمیه‌ای هستند که، مدلول مطابقی نهیند، یعنی نهی‌ای که وارد شده، بالمطابقه بر این تقیید دلالت دارد. مثلاً نهی از نماز در لباس حریر، ذهب، «لا تصلي في وبر ما لا ياكل لحمه»، که دلالت این گونه نواهی بر تقیید، به دلالت مطابقیه است، یعنی صلاه را، به نمازی که در غیر لباس حریر باشد، مقید می‌کنند.

فرموده‌اند: اینها ارشاد به مانعیت است و اینگونه از نواهی، دلالتشان بر تقیید به دلالت مطابقی است. در تعبیر دیگری فرموده‌اند: به عنوان يك نهي غیری هستند و به دلالت مطابقیه، دلالت بر تقیید مأمور به دارد.

بعد فرموده‌اند که: از آن اطلاقی را استفاده می‌کنیم، یعنی شارع که می‌گوید: «لا تصل في وبر ما لا ياكل لحمه یا در لباس حریر نماز نخوان» یعنی حریر مانعیت دارد مطلقاً، یعنی چه در حال اضطرار، چه غیر حال اضطرار. از اینگونه نواهی استفاده می‌کنیم که، وقتی اضطرار آمد، اینچنین نیست که، هم حرمت و هم تقیید و مانعیت را بردارد.

این نهی که دلالت دارد بر اینکه، در لباس حریر نماز نخوان، ارشاد به مانعیت دارد، یعنی لباس حریر مانع از صحت صلاه است. همچنین دلالت بر تقیید دارد، یعنی مأمور به را، به غیر از لباس حریر و ذهب مقید می‌کند.

حال اگر کسی مریض است و اضطرار دارد به اینکه لباس حریر بپوشد، مقتضای قاعده اولیه چیست؟ آیا مقتضای قاعده اولیه این است که بگوییم: اینجا حرمت که وجود ندارد، چون اضطرار دارد، تقیید و مانعیت هم برطرف می‌شود؟

فرموده‌اند: نه، قاعده اولیه در این قسم از نواهی این است که، همانطوری که حرمت برداشته می‌شود، تقیید و مانعیت برداشته نمی‌شود، به این معنا که، اضطرار نمی‌تواند بگوید که: در حال اضطرار مانعیت ندارد، بلکه دلیلی که می‌گوید: «لا تصلي في وبر

ما لا یاکل لحمه یا در لباس حریر»، اطلاق دارد و می‌گوید: در هر دو حال، اضطرار و عدم اضطرار، این مانع از صحت صلاه است.

نتیجه این می‌شود که، اگر مضطر به لباس حریر شدی، دیگر خود امر صلاتی ساقط می‌شود، چون وقتی قیدش امکان ندارد، مأمور به هم امکان تحقق در عالم خارج ندارد.

اطلاق می‌گوید: این لباس حریر مانعیت دارد مطلقاً، هم در حال اضطرار و هم در حال عدم اضطرار، پس در حال اضطرار، مقتضای قاعده اولیه سقوط الامر است و دیگر نماز بر این واجب نیست.

مثل اینکه در باب فاقد الطهورین، خیلی از فقهاء قائل‌اند، کسی که فاقد الطهورین است، نماز از ذمه‌اش ساقط می‌شود، چون وقتی قید صلاه که طهارت است امکان نداشت، خود صلاه دیگر برای انسان واجب نیست.

## قسم دوم: «جایی که نهی، نهی نفسی است»

قسم دوم جایی است که، نهی، نهی نفسی است، یعنی این قید عدمی را، از يك نهی نفسی استفاده می‌کنیم. در قسم اول، «لا تصل فی وبر ما لا یاکل لحمه»، نهی غیری مقدمی بود، اما در این قسم دوم می‌گوییم: قید عدمی را، از يك نهی نفسی استفاده می‌کنیم. مثل اینکه قید عدم مکان غصبی یا عدم غصبیت را، از روایاتی که می‌گویند: «الغصب حرام، لا يجوز التصرف فی مال الغير الا باذنه»، که يك قید عدمی را از آن استفاده می‌کنیم و به عنوان قید صلاه قرار می‌دهیم. یعنی يك «[اقیموا الصلاه](#)» داریم، يك «الغصب حرام»، که «الغصب حرام»، «اقیموا الصلاه» را تقیید زده، می‌گوید: جایی نماز بخوان که غصب نباشد.

اینجا مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند: مشهور در این قسم، قائل‌اند به اینکه، تقیید تابع و معلول و متفرع بر حرمت است، یعنی اول دلیل به دلالت مطابق، دلالت دارد که «الغصب حرام» و بعد از این دلالت، دلالت بر تقیید هم می‌کنند و دلیل وجوب صلاه را، به جایی که غصبی در کار نباشد، مقید می‌کنند.

ایشان در اینجا اسناد داده به مشهور که، در اینگونه از نواهی، تقیید را تابع و متفرع و معلول برای حرمت می‌دانند. آنوقت نتیجه این می‌شود که، اگر کسی اضطرار به غصب پیدا کرد، همانطوری که حرمت را از بین می‌برد، تقیید را هم باید از بین ببرد، برای اینکه تقیید حسب الفرض، تابع و معلول برای حرمت است، وقتی علت از بین رفت، معلول هم از بین می‌رود.

بعد فرموده‌اند: این فتوایی که مشهور قائل‌اند که، اگر کسی برای وضو یا غسل، اضطرار به حرامی پیدا کرد، یعنی مضطر به تصرف در دار غصبی است و می‌خواهد وضو یا غسل بگیرد، این اضطرار، حرمت را از بین می‌برد. حرمت که از بین رفت، دلیل وجوب وضو و غسل، که قبلاً اطلاقش مقید شده بود به اینکه، در مکان مباح باشد، با این اضطرار، آن تقیید هم از بین می‌رود.

لذا اگر کسی اضطرار به مکان غصبی داشت و در مکان غصبی وضو یا غسل گرفت، وضو و غسلش، به حسب رای مشهور صحیح است.

اما نائینی (ره) فرموده‌اند که: به نظر ما در این قسم دوم، تقیید تابع حرمت نیست، بلکه تقیید و حرمت هر دو معلول برای نهی و در عرض واحدند و متفرع بر یکدیگر نیستند و اگر متفرع بر یکدیگر نبودند، در این قسم دوم هم می‌گوییم: اگر اضطرار آمد، فقط حرمت را از بین می‌برد، اما تقیید را از بین نمی‌برد. همانطوری که در قسم اول که ارشاد به مانعیت بود، تقیید و مانعیت را از بین نمی‌برد.

در نتیجه کسی که اضطرار دارد به تصرف در مال غیر و غصب، اگر در آنجا وضو و غسل گرفت، این هم باطل است و وضو و غسل از او ساقط می‌شود، چون قید برایش امکان ندارد. وقتی قیدش امکان نداشت، خود وضو و غسل ساقط می‌شود.

لذا مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند: برخلاف مشهور، تقیید را تابع حرمت نمی‌دانیم و هر دو معلول برای نهی و در عرض واحدند، هیچکدام تفرع و تقدم و تاخیری بردیگری ندارد. لذا اضطرار که حرمت را از بین برده، دلیلی نداریم بر اینکه تقیید را هم از بین ببرد.

در اینجا مرحوم آقاي خويي (ره) (حاشیه اجود التقریرات و همچنین محاضرات جلد 4، صفحه 334) از مشهور دفاع کرده‌اند که دفاع ایشان از مشهور را ببینید آیا درست است یا نه؟

عرض کردم این بحث، بحث جالبی هم هست، ولو اینکه در این تنبیه اصالت ندارد و بحث بعدی که حکم خروج از این دار غصبی است اصالت دارد، اما بحث لازم و مهمی است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين